

پرولتاریا و رهبری های آن

اقتصاد، دولت، سیاست بورژوازی و روابط بین المللی آن، به کلی در کام بحران اجتماعی فرو رفته اند. این همه از علانم وضع پیش از انقلاب جامعه است. مانع عمده ای که در راه تغییردادن وضع پیش از انقلابی به وضع انقلابی قرار دارد، خاصیت فرصت طلب رهبری پرولتاریا است: جبن خرده بورژوازی آن در برابر بورژوازی بزرگ و سازش خانانانه این رهبری با بورژوازی، حتی در زمانی که بورژوازی دارد جان به سر می شود.

در تمام کشورها، پرولتاریا را آشفته گی عمیق به پیش می راند. میلیون ها و میلیون ها نفر از توده ها، پشت سرهم، گام در جاده ی انقلاب می نهند. ولی دستگاه های بوروکراتیک و محافظه کار خود آنان پیوسته راه را بر حرکت انقلابی توده ها می بندند.

پرولتاریای اسپانیا از آوریل ۱۹۳۱، سلسله کوشش های قهرمانانه ای برای به دست گرفتن قدرت و رهبری سرنوشت جامعه به عمل آورده است. با وجود این، احزاب خود همین پرولتاریا (سوسیال دموکرات ها، استالینیست ها، آنارشویست ها و پومیست ها)، هر کدام به شیوه ی خاص خود، در نقش ترمز وارد عمل شده، راه را برای پیروزی های فرانکو هموار کرده اند.^۱

^۱ - کوشش قهرمانانه پرولتاریای اسپانیا - تحت تأثیر بحران اقتصادی شدید و طغیان پرادمانه ی مردم، سلطنت اسپانیا در سال ۱۹۳۱ سقوط کرد و حکومت جمهوری اعلام شد. طبقه ی کارگر اسپانیا، طی تصادمات متعدد با سلطنت طلبان و سایر عناصر دست راستی، از جمهوری دفاع کرد. اما حکومت های جمهوری، یکی پس از دیگری، به اقدامات ضدکارگری خود ادامه دادند؛ از جمله خُرد کردن اعتصاب عمومی در سویل Seville در سال ۱۹۳۱، و استفاده از قشون فرانکو برای مقهور ساختن قیام کارگران معادن استوریان Austurian در

در فرانسه، موج عظیم اعتصابات نشسته، به ویژه در ژوئن سال ۱۹۳۶؛ آمادگی کامل پرولتاریا را برای برانداختن دستگاه سرمایه داری نشان داد.^۲ با وجود این سازمان های عمده (سوسیالیست ها، استالینیست ها و سندیکالیست ها) تحت لوای جبهه ی ائتلافی موفق شدند که جریان انقلابی را، دست کم موقتاً، منشعب کرده، سدی در برابر آن به پا کنند.

موج بی سابقه ی اعتصابات نشسته و رشد فوق العاده سریع اتحادیه گرائی صنعتی در ایالات متحده آمریکا (سی . آی . او)، تجلی خدشه ناپذیر کوشش غریزی کارگران آمریکاست تا خود را به سطح وظایفی برسانند که تاریخ بر

سال ۱۹۳۴. تروتسکی در سال ۱۹۳۶، پس از آن که قیام فاشیستی فرانکو اسپانیا را در گرداب جنگ داخلی فرو برد، مصرانه اعلام کرد که تنها راه برآورده کردن نیاز کارگران و روستائیان اسپانیا و تنها راه بسیج آنان در راه شکست فاشیست ها، راه انقلاب سوسیالیستی است؛ برای نیل بدین مقصود، تروتسکی انقلابیون اسپانیا را ترغیب کرد تا به ساختن شوراها به عنوان ارگان های قدرت پرولتاریا دست به زنند. در عوض، تمام سازمان های سیاسی چپ اسپانیا در حکومت بورژوائی جبهه ی ائتلافی شرکت کردند، و در نتیجه توده های انقلابی را در مبارزه شان بی رهبر گذاردند. بزرگ ترین این سازمان ها عبارت بودند از حزب سوسیالیست، آنارشیزست ها، حزب کمونیست، و پوم (POUM- حزب کارگران برای وحدت مارکسیستی. گروه اخیر یک سازمان سانتریستی (به یادداشت شماره ۴۱ مراجعه کنید) چپ بود که تروتسکیست های سابق را نیز دربر می گرفت.

^۲ - موج "اعتصابات نشسته" sit-down strikes به فرانسه محدود نبود. "در واقع، اعتصاب نشسته در اوایل سال های ۱۹۳۰، پدیده ای جهانی بود. این پدیده در چندین کشور سرمایه داری به صورت هم زمان ظاهر گردید. در سال ۱۹۳۴، کارگران معادن در تریولی Terbovlye یوگسلاوی؛ در پسس Pecs مجارستان؛ و در کاتوویس Katowice لهستان، برای مبارزه در حفره های معادن باقی ماندند. کارگران صنف توتون یونان در همان سال یک کارخانه را اشغال کردند. در سال ۱۹۳۵، قریب به ۳۰۰۰ نفر کارگران معادن مس اسپانیا، به مدت ده روز در حفره ی معادن در هولوا Huelva باقی ماندند. کارگران معادن در ویلز Wales اسکاتلند، و نیز در فرانسه با موفقیت از همین تاکتیک استفاده کردند. در پوندیجری Pondieherry هندوستان، کارگران نساجی این تاکتیک را با نتیجه ی کاملاً مؤثر به کار بردند. و در فرانسه در سال ۱۹۳۶، یک میلیون کارگر در یک زمان در صنایع اساسی بست نشستند." (آرت پریس، گام عظیم نیروی کار، پات فایندر پرس).

اعتصاب نشسته تاکتیک خصوصاً مؤثری بود. از آن جا که محل تولید توسط خود کارگران اشغال می شد کارخانه داران نمی توانستند بدون مقابله با صفوف کارگران، اعتصاب شکنان را وارد کارخانه کنند. این موج عملیات مبارزه جویانه، بعد از سال ۱۹۳۷ به تدریج فرو نشست.

عهده ی آنان گذاشته است. لیکن در این جا نیز سازمان های بزرگ سیاسی، منجمله کنگره ی سازمان های صنعتی^۳ که جدیداً به وجود آمده، هر چه در ید قدرت خود دارند به کار می برند تا فشار انقلابی توده ها را کنترل کرده، آن را به خاک سیاه به نشانند.

روی آوردن قطعی کمینترن به جانب نظام بورژوائی، نقش ضدانقلابی مودیانه کمینترن در سراسر جهان، به ویژه در اسپانیا، فرانسه، ایالات متحده و سایر کشورهای "دموکراتیک"، دشواری های اضافی غیرمترقبه ای برای پرولتاریای جهانی فراهم آورد. سیاست های سازش کارانه ی جبهه ی "مردم" که تحت لوای انقلاب اکتبر به اجرا گذاشته می شود، طبقه ی کارگر را محکوم به اختگی کرده، راه را به روی فاشیسم باز می کند.^۴

^۳ - کنگره ی سازمان های صنعت Congress of industrial Organizations (سی . آی . او CIO) ابتدا کمیته ای در داخل فدراسیون آمریکائی کار (AFL) Federation of Labor American بود. کارگران آمریکائی در آن زمان برحسب حرفه های گوناگون در هر واحد صنعتی در اتحادیه های کارگری جداگانه متشکل بودند. در مقابل مبارزه ی کارگران رادیکال برای تشکیل اتحادیه هائی که دربر گیرنده ی تمامی حرفه های هر واحد صنعتی باشد، رهبران محافظه کار AFL به مبارزه علیه تشکل سازمان قدرتمند جدید برخاستند و سندیگاهای CIO را در سال ۱۹۳۸ اخراج کردند و آن ها را ناگزیر به تشکیل سازمان سراسری خود نمودند. به دنبال یک سلسله مذاکرات، کنگره ی سازمان های صنعتی و فدراسیون آمریکائی کار در سال ۱۹۵۵ در هم ادغام شدند.

^۴ - کمینترن Comintern (بین الملل کمونیستی یا بین الملل سوم) سازمانی بود که تحت رهبری لنین و تروتسکی، بعنوان جانشین انقلابی بین الملل دوم (به یادداشت شماره ۹ مراجعه کنید)، تشکیل شد. در اثر انحطاط بوروکراتیک دولت شوروی و حزب بلشویک، کمینترن نیز رو به انحطاط گذارد. تروتسکی برای احیای سیاست انقلابی در حزب بلشویک و کمینترن به تشکیل اپوزسیون چپ همت گماشت.

در سال ۱۹۳۳، به خاطر سیاست های ورشکسته ی کمینترن و حزب کمونیست آلمان، هیتلر بدون رو به رو شدن با مخالفت جدی از طرف سوسیال دموکرات های آلمان و یا حزب کمونیست، به قدرت رسید. بعد از این که کمینترن بر سیاست مخرب حزب کمونیست آلمان صحه نهاد، تروتسکی و اپوزسیون چپ بین المللی (که در سال ۱۹۳۰ تشکیل شده بود) لزوم ایجاد بین الملل چهارم را اعلام داشتند. بین الملل سوم دیگر به عنوان سازمان انقلابی مرده بود. در طی جنگ جهانی دوم، استالین برای نشان دادن "حسن نیت" خود نسبت به دول امپریالیستی

"جبهه های مردم" در یک سو و فاشیزم در سوی دیگر- اینانند آخرین منابع سیاسی امپریالیزم در مبارزه علیه انقلاب پرولتاریائی. لکن از دیدگاه تاریخی، هر دوی این منابع فقط چاره سازهای موقتی هستند. زوال سرمایه داری در سایه ی علامت "کلاه فریقینائی" در فرانسه و در سایه ی نشانه ی صلیب شکسته در آلمان ادامه می یابد.^۵ تنها از راه برانداختن بساط بورژوازی، می توان بن بست را از میان برداشت.

جهت گیری توده ها اولاً به وسیله ی شرایط عینی سرمایه داری در حال زوال، و ثانیاً به وسیله ی سیاست های خائنانانه سازمان های کارگری قدیمی تعیین می شود. از این دو عامل، البته، عامل نخستین قاطعیت دارد: قوانین تاریخ از دستگاه بوروکراتیک نیرومندتر هستند. شیوه های خائنین اجتماعی، هر قدر هم با یک دیگر فرق به کند از قانون گذاری "اجتماعی" بلوم بگیرد و بیاید تا دسیسه سازی های قضائی استالین هرگز نخواهند توانست اراده ی انقلابی پرولتاریا را خرد و ویران کنند.^۶ با گذشت زمان، کوشش های

بین الملل سوم را رسماً منحل کرد. در سال ۱۹۳۸، بین الملل چهارم توسط تروتسکی به عنوان وارث انقلابی بین الملل های گذشته پایه گذاری شد.

^۵- کلاه فریقینائی Phrygian cap با کلاه آزادی، کلاهی است مخروطی شکل که مظهر انقلاب کبیر فرانسه و جمهوری طلبی است.

صلیب شکسته Swastika علامتی مذهبی و خرافاتی است که قبل از این که نازی ها آن را به عنوان علامت "پیروزی مرد آریائی" و ضدیهود به کار برند، برای هزاران سال به کار برده شده بود.

تروتسکی در این جا زوال نظام سرمایه داری تحت حکومت دموکراتیک در فرانسه و حکومت فاشیزم در آلمان را مقایسه می کند.

^۶- ژوزف و. استالین (۱۹۵۳-۱۸۷۹) در سال ۱۸۹۶ به حزب سوسیال دموکرات روسیه پیوست و در اثناعاب سال ۱۹۳۰ طرف بلشویک ها را گرفت (به یادداشت شماره ۲۱ مراجعه کنید). استالین پیش از ورود لنین به روسیه در آوریل ۱۹۱۷، موضعی دست راستی اتخاذ کرد. او در سال ۱۹۲۲ به عنوان دبیر کل حزب کمونیست شوروی انتخاب شد، و از این پست برای تمرکز قدرت در دستانش استفاده کرد و تدریجاً با سربرآوردن و رشد بوروکراسی در داخل دستگاه دولت و حزب به نماینده ی این قشر اجتماعی مرفه مبدل گشت. او در مقابل

مذبحانه این خانین در جهت به عقب چرخاندن گردونه ی تاریخ، به روشنی بیشتر به توده ها نشان خواهد داد که بحران رهبری پرولتاریا، که بدل به بحران فرهنگ بشریت شده است، فقط از طریق بین الملل چهارم راه نهائی خود را خواهد جست.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲

انترناسیونالیسم انقلابی شعار تنگ نظرانه و خرده بورژوائی " سوسیالیسم در یک کشور" را مطرح ساخت. استالین با انهدام حزب بلشویک دیکتاتور اتحاد شوروی شد و تا زمان مرگش به این دیکتاتوری ادامه داد. دسیسه های قضائی استالین – به یادداشت شماره ۳۴ مراجعه کنید.